

# رادیوهای محلی



## بایدها و نبایدها

● **رمضان یاحقی**  
تهیه کننده رادیو

لغات آن بسیار سودمند است. از طرفی تنوع لهجه‌ها در جوامع انسانی از زیبایی‌های خدادادی است که در صورت نابودی آنها و یکپارچه شدن زبان‌ها، این لطف و ملاحظتی که مثلاً در جای جای ایران با آن روبه‌رو می‌شویم از بین می‌رود. مثلاً تصور کنید که یزدی‌ها، اصفهانی‌ها و ... همه به لهجه تهرانی صحبت کنند!!

- مقام معظم رهبری و مسئولان صداوسیما بارها در صحبت‌های خود با مسئولان رادیو و تلویزیون تأکید کرده‌اند که در رادیو و تلویزیون‌های محلی از زبان‌ها و لهجه‌های محلی استفاده شود. ولی متأسفانه رویکردی در این زمینه و

وامی دارد که با وجود اینکه کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان دارای زبان مشترک هستند (زبان فارسی برای اکثر مردم این کشورها قابل فهم است) به تهیه برنامه مشترک برای این کشورها بسنده نکنند و با استفاده از لهجه و گویش هر کشور به‌طور مجزا به تهیه و پخش برنامه برای آن کشور اقدام کند. باید توجه داشته باشیم که همواره مردم با زبان و لهجه خود مانوس‌ترند و حرف کسی را که به زبان آنها تکلم کند بیشتر در دل جای می‌دهند.

- زبان‌ها و لهجه‌های محلی هر کشور جزو سرمایه‌های فرهنگی آن کشور و برای پویایی زبان معیار و کمک به افزایش ذخیره

### چند نکته برای مقدمه

- تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های محلی در همه کشورهای دنیا معمول است و به‌طبع در این زمینه کشورهای توسعه‌یافته گوی سبقت را از دیگر کشورها ربوده‌اند. حفظ خرده‌فرهنگ‌ها و بسیاری از لهجه‌ها و زبان‌های محلی در این کشورها مؤید موفقیت این شبکه‌هاست.

- استفاده از علایق و ویژگی‌های بومی، به‌ویژه زبان‌ها و لهجه‌های بومی، برای رساندن پیام‌های مورد نظر و به‌ویژه تأثیرگذاری و نفوذ در مخاطب بسیار حایز اهمیت است. شاید توجه به همین نکته است که مثلاً بنگاه خبرپراکنی BBC را

توجه به این توصیه‌ها در اکثر رادیو و تلویزیون‌های محلی دیده و شنید نشده است! (البته به جز چند استان معدود که دارای زبان دوم مشترک در اکثر شهرهای استان هستند.)

- در اساسنامه‌ها و آیین‌نامه‌های صدا و سیما همواره بر این نکته تأکید شده است که غرض از تأسیس شبکه‌های محلی توجه به فرهنگ‌های محلی است و باید توجه داشته باشیم که مهم‌ترین بخش هر فرهنگ را زبان و یا لهجه آن فرهنگ تشکیل می‌دهد.

- آمارها و بررسی‌هایی که در یکی از شماره‌های **مجله رادیو** (ماهنامه علمی، تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران) منتشر شده است، مبین این نکته است که **رادیو یاسوج** پرشنونده‌ترین شبکه رادیویی کشور است و شبکه‌های **اصفهان** و **تهران** کمترین تعداد شنونده را دارند. جالب اینجاست که شنونده‌های شبکه‌های پرشنونده (و از جمله **یاسوج**) دلیل خود را برای گوش دادن به این رادیوها، استفاده این شبکه‌ها از زبان و لهجه محلی بیان کرده‌اند.

- زبان و لهجه مشترک در یک روستا، شهر و یا منطقه، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در همدلی مردم و اتحاد آنها دارد و در جلوگیری از نفوذ فرهنگ‌های دیگر (و به ویژه فرهنگ‌های بیگانه) نقش اساسی دارد. مقایسه شهرهایی که مردم آنها دارای زبان یا لهجه مشترکی هستند با شهرهایی که موج مهاجرت‌ها باعث گسیختگی زبانی و به هم خوردن یکدستی فرهنگی و لهجه‌ای مردم شده است، معمولاً نشان می‌دهد که شهرهای از نوع اول بسامان‌ترند و وضعیت شهری و اجتماعی بهنجارتری دارند.

- مدیران سازمان نوید می‌دهند که به زودی شبکه‌های محلی در شبکه جهانی اینترنت قرار می‌گیرند تا دسترسی به آنها در تمامی جهان ممکن باشد. حال فردی مثلاً اراکی یا شیرازی را در نظر بگیرید که در آن سر دنیا هوس شنیدن صدای رادیوی شهر خود را می‌کند؛ آیا در وضعیت کنونی، شنیدن رادیوی مثلاً اراک با تهران برای او متفاوت خواهد بود؟! و به راستی اگر آرم «اینجا فلان جاست» یا «شبکه محلی فلان استان است» را از شبکه صدای محلی

## تهیه برنامه‌های فکاهی، کمدی، مسخره‌بازی و هزل با زبان‌ها و

لهجه‌های محلی، وقتی جایز است که دست کم درصدی از برنامه‌های جدی، جذاب و معمول شبکه به زبان‌های محلی تهیه و پخش شود؛ نه اینکه همواره گویندگان و بازیگران خوش‌قیافه و محبوب به زبان معیار صحبت کنند، ولی شخصیت‌های کمدی و خنده‌دار به زبان محلی صحبت کنند!



حذف کنیم، دیگر این شبکه قابل تشخیص است؟!

- فرهنگ‌های بومی (که زبان از اجزای مهم آن است) نقش مهمی در هویت بخشی به فرد دارند. کسانی که به فرهنگ و زبان بومی خود می‌بالند دیرتر از کسانی که از فرهنگ بومی خود روی گردان شده‌اند، تسلیم فرهنگ‌های بیگانه می‌شوند. در شیوه و سیره بزرگان نیز در بسیاری از مواقع می‌بینیم که آنها به رغم مهاجرت‌ها و دوری از موطن اصلی، خمیرمایه زبان و لهجه خود را حفظ می‌کردند و حتی در منبر و کرسی تدریس، به لهجه خود سخن می‌گفتند. (به عنوان مثال مرحوم آیت‌الله ستوده، از اساتید بارز حوزه قم، بعد از پنجاه سال دوری از اراک و حضور در قم، در مصاحبه‌های آخر عمر خویش همچنان با لهجه اراکی سخن می‌گوید.)

- نکته آخر اینکه عقل سلیم حکم می‌کند هنگامی که شما به عملی دست می‌زنید و هزینه‌های هنگفتی نیز خرج می‌کنید، عمل و کار شما مورد نیاز و استفاده باشد. پس اگر قرار باشد که شبکه‌های محلی برنامه‌هایی کاملاً شبیه شبکه سراسری (و در بسیاری از مواقع ضعیف‌تر) تولید و پخش کنند، چه نیازی به این همه هزینه است؟! فقط کافی بود با نصب ایستگاه‌های فرستنده اقدام به تقویت و پخش برنامه‌های شبکه سراسری شود و نهایتاً با تأسیس مرکزی کوچک روزانه در حدود یکی دو ساعت در ساعات مختلف اقدام به پخش اخبار محلی کرد.

## رادیوهای محلی، پاره‌ای از بایدها و نبایدها

به رغم دلایلی که در مقدمه برشمردیم، غالب شبکه‌های محلی با بیش از ده-دوازده ساعت برنامه روزانه، هیچ گونه توجهی به لهجه‌ها و زبان‌های محلی ندارند و شما حتی برای یک دقیقه هم نمی‌توانید شنونده برنامه‌ای به زبان‌ها و لهجه‌های محلی از آنها باشید.

مثلاً در استان مرکزی با تنوع لهجه‌ای و زبانی بسیار جالبی روبه‌رو هستیم: مردم شهرستان دلیجان به گویش و زبان **راجی** که از گویش‌های کهن فارسی است سخن می‌گویند، گویش **تاتی** که از گویش‌های باستانی ایرانی است (به تخمین نویسنده) جمعیتی ده‌پانزده‌هزارنفری را شامل می‌شود (این گویش اصیل فارسی در استان‌های همجوار و دیگر استان‌ها نیز پراکندگی دارد) و درصدی قابل توجه (و شاید برابر با فارسی‌زبانان) از مردم استان به گویش **ترکی** (ترکی‌های محلی) صحبت می‌کنند. مهم‌تر از همه اینکه همه شهرستان‌های استان دارای لهجه خاص خود هستند که قابلیت‌های بسیاری برای برنامه‌سازی دارند. هرچند در شهر اراک لهجه مردم تا حد زیادی از بین رفته است، ولی این لهجه قابل احیا و گسترش است (و چه بسا ضرورت‌های فرهنگی ایجاب می‌کند که در این زمینه برنامه‌ریزی شود). ولی لهجه‌های شهرستان‌های دیگر استان، دارای ویژگی‌ها و زیبایی‌های بی‌نظیری هستند که توجه به آنها در افزایش تنوع و زیبایی‌های فرهنگ ملی مؤثر است. مردم آشتیان و تفرش دارای زبان و گویش خاص خود بوده‌اند که متأسفانه از بین رفته است و فقط پیرمردان و پیرزنان آشتیانی با گویش **آشتیانی** آشنایی دارند.

با توجه به نکته مذکور، این سؤال مطرح می‌شود که مثلاً مردم ساوه و یا مردم دلیجان چه سهمی از شبکه استانی استان مرکزی دارند؟! درحالی‌که روزه‌روز شاهد افول زبان‌ها و لهجه‌های آنها هستیم، شبکه محلی استان مرکزی برای جلوگیری از این امر و یا کند کردن روند آن چه اقدامی کرده یا می‌کند؟ (این مثال برای همه استان‌های کشور قابل تسری است.)

بسیاری مواقع، شبکه محلی استان‌ها نه تنها به رونق لهجه‌های محلی کمک نکرده، بلکه با تولید و پخش برنامه‌های فکاهی، کمدی، مسخره‌بازی و هزل به روی گردانی مردم و به ویژه نسل جوان از لهجه‌ها و زبان‌های محلی کمک کرده

است. تهیه برنامه‌های فکاهی، کمدی، مسخره‌بازی و هزل با زبان‌ها و لهجه‌های محلی وقتی جایز است که دست‌کم درصدی از برنامه‌های جدی، جذاب و معمول شبکه به زبان‌های محلی تهیه و پخش شود؛ نه اینکه همواره گویندگان و بازیگران خوش‌قیافه و محبوب به زبان معیار صحبت کنند، ولی شخصیت‌های کمدی و خنده‌دار به زبان محلی صحبت کنند! روشن است که اگرچه همه ما به آدم‌های خنده‌دار می‌خندیم و لذت می‌بریم، ولی هیچ‌گاه دوست نداریم که مانند آنها باشیم. بنابراین خودبه‌خود از خصوصیات آنها فاصله می‌گیریم که خودداری از تکلم به زبان و لهجه این آدم‌ها، یکی از موارد مهمی است که پیش می‌آید.

### پیشنهاد

همان‌گونه که قبلاً هم ذکر شد، راه نجات رادیوهای محلی از رکود فعلی، روی آوردن به لهجه‌ها و زبان‌های محلی است. به راحتی می‌توان با توجه به پراکندگی و درصد جمعیتی زبان و لهجه‌های محلی، ساعت یا ساعاتی از زمان پخش برنامه‌های شبکه محلی را به آن زبان یا لهجه اختصاص داد.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که پس در زمان پخش برنامه به لهجه یا زبانی خاص فلان شهر، مابقی شنوندگان چکار کنند؟! جواب این است که اولاً تنوع شبکه‌های رادیویی در حال حاضر به حدی است که هر شنونده‌ای به راحتی می‌تواند بر حسب سلیقه خود از شبکه‌های سراسری یا محلی رادیویی یکی را برای شنیدن انتخاب کند. ثانیاً بسیاری از لهجه‌های شهرهای کشور، قابل فهم برای عموم فارسی‌زبانان است و حتی شنیدن این لهجه‌ها برای آنها در جای خود بسیار جالب و سرگرم‌کننده خواهد بود. این امر باعث آگاهی شنوندگان با لهجه‌های منطقه، افزایش لغات و اصطلاحات آنها (آن هم از منبعی خودی) و ایجاد احترام متقابل به

خرده‌فرهنگ‌ها می‌شود.

در تجربه‌ای که نگارنده در تهیه برنامه به زبان‌ها و لهجه‌های محلی دارم، به خوبی ذوق و علاقه مردم را به شنیدن این برنامه‌ها (برنامه‌های جدی و هنری، نه هزل و لودگی) دیده‌ام. پخش برنامه نیم‌ساعته‌ای که قصه‌گویی به زبان‌ها و لهجه‌های محلی بود، بسیار مورد توجه اهالی شهر یا روستایی که قصه به زبان یا لهجه آنها پخش می‌شد قرار می‌گرفت و بسیار از این برنامه ادبی لذت می‌بردند.

به نظر نگارنده، در حال حاضر اکثر رادیوهای محلی شنونده خاص ندارند؛ یعنی شنونده‌ای که رادیو را هدفمندانه گوش کند (البته شاید بشود برنامه صبحگاهی رادیو را از این امر مستثنا کرد). پس رادیوهای محلی در حال حاضر شنونده خاص ندارند و شنونده‌های آنها را کسانی تشکیل می‌دهند که با توجه به شرایط کاری یا به دلیل عادت، به رادیو گوش می‌کنند؛ مانند زنان خانه‌دار، راننده‌ها و بازاریان. البته در بسیاری از مواقع، همین اقشار هم به شبکه‌های سراسری، از جمله **پیام** گوش می‌کنند. تجربه نگارنده به عنوان برنامه‌ساز شبکه محلی و همین‌طور عقیده سایر همکارانم این است که مخاطبان خاص ما، یعنی کسانی که در مسابقه‌های برنامه‌ها شرکت می‌کنند و برنامه‌ها را تعقیب می‌کنند، تعداد معدودی هستند که به ۱۰۰ و نهایتاً ۲۰۰ نفر هم نمی‌رسند. اگر به برنامه‌های زنده رادیو گوش کنید، بعد از مدتی کوتاه، صدای همه کسانی که به رادیو تلفن می‌کنند، برای شما آشنا خواهد بود! پیشنهاد نگارنده برای خروج از این وضعیت، روی آوردن به ساخت برنامه‌های محلی (با زبان‌ها و لهجه‌های محلی) است. آن وقت ما از سراسر دنیا هم می‌توانیم شنونده داشته باشیم و مطمئناً به تعداد شنوندگانمان افزوده خواهد شد و تأثیرگذاری برنامه‌ها هم به مراتب بیشتر از وضعیت کنونی خواهد بود.

۷ ۷ ۷